

## بسم الله الرحمن الرحيم

### امر سؤم: مراد از فور و تراخی

زمانی که به کلمات اعظم اصولیون مراجعه می شود می بینیم درباره معنای فور و تراخی، کمتر سخن مطرح شده، اگر چه بعضی از این بزرگواران در خلال بحث، به مقصود از فوریت اشاره نموده اند. علی الظاهر فاضل تونی<sup>۱</sup> و صاحب هدایة المسترشدين<sup>۲</sup> «رحمة الله علیهما»، تنها کسانی هستند که مراد از فوریت را به عنوان بحثی مستقل، در بیانات خود طرح نموده اند و این احتمال وجود دارد که عدم طرح بررسی معنای فور و تراخی، به جهت تصوّر وضوح معنای آن بوده باشد، در حالی که معنای فوریت و مراد از آن، خیلی هم وضوح ندارد.

با مراجعه به فرمایشات اصولیون، با چند وجه در خصوص تفسیر فوریت مواجه می شویم:

**وجه اول اینکه** مراد از فوریت، زمان پس از صدور امر باشد. سید مرتضی «رحمة الله علیه» در تفسیر فوریت فرموده اند: «ایقاع الفعل عقب الامر»<sup>۳</sup>. ابن حزم در الاحکام می گوید: «الفور هو استعمال الشيء بلا مهلة و لكن على اثر ورود الامر به»<sup>۴</sup>. فرمایش محقق عراقی «رحمة الله علیه» در نهاية الافکار هم به همین معنا اشاره دارد. ایشان در تفسیر فوریت فرموده اند: «اتصال حركة المأمور نحو المأمور به، متصلاً بطلب الأمر»<sup>۵</sup>.

**وجه دوم اینکه** مراد از فوریت، انجام ماموریه در اولین زمانی است که برای مکلف ممکن باشد. فوریت در کلام بسیاری از اعظم اصولی مانند ابن ابی جمهور در الاقطاب الفقهیة<sup>۶</sup>، صاحب معالم در معالم الاصول<sup>۷</sup>، ابو بکر کاشانی در بدائع الصنائع<sup>۸</sup>، جصاص در الفصول<sup>۹</sup> و بعضی دیگر، به این معنا تفسیر شده است.

۱ - الوافیة فی اصول الفقه، صفحه ۷۸.

۲ - ایشان در هدایة المسترشدين، جلد ۲، صفحه ۴۶ می فرمایند: «و المراد بالفور إما ثاني زمان الصیغة أو أول أوقات الإمكان أو الفورية العرفية فلا ینافیة تخلل نفس أو شرب ماء و نحو ذلك أو الفورية العرفية المختلفة بحسب اختلاف الأفعال، كطلب الماء و شراء اللحم و الذهاب إلى القرية القريبة أو البلاد البعيدة على اختلافها في البعد و تهیؤ الأسباب أو المراد به ما لا یصل إلى حدّ التهاون و عدم الاکثرات بالأمر».

۳ - ایشان در الذریعة الى اصول الشريعة، جلد ۱، صفحه ۱۳۰ در مقام بیان اقوال در مسأله فور و تراخی می فرمایند: «اختلف الناس في ذلك، فذهب قوم إلى أنّ الأمر المطلق یقتضی الفور و التعجیل و إیقاع الفعل عقبه ...».

۴ - الاحکام، جلد ۱، صفحه ۴۶.

۵ - نهاية الافکار، جلد ۱، صفحه ۲۱۸.

۶ - ایشان در الاقطاب الفقهیة، جلد ۱، صفحه ۲۴ می فرمایند: «و من الواجب فوری يجب فعله فی اول اوقات الامکان، و غیر فوری و هو ما قابله، و مجرد الامر لا یقتضی الفورية على الاقوى».

۷ - معالم الدين و ملاذ المجتهدين، صفحه ۵۹.

۸ - ایشان در بدائع الصنائع، جلد ۲، صفحه ۳، در تفسیر فوریت می فرمایند: «و هو الفعل فی أول اوقات الامکان».

۹ - ایشان در الفصول فی الاصول، جلد ۲، صفحه ۱۰۲، در مقام بیان اقوال موجود در مسأله فور و تراخی می فرماید: «إذا قلنا بأن الأمر للفور و لم یأت المكلف بالمأمور به في أول أوقات الإمكان فهل يجب علیه الإتيان به في الثاني أم لا».

خارج اصول، سال پنجم، «مبحث أوامر»... استاد معظم حاج شیخ عباسعلی زارعی سبزواری مدّ ظلّه العالی

**وجه سوّم اینکه** مراد از فوریت، فوریت عرفیه باشد. فاضل تونی «رحمة الله علیه» در الوافیة به همین معنا تصریح نموده و می فرماید «لیس المراد بالفور المبادرة بالفعل فی أوّل اوقات الامکان، بل ما یعدّ به المکلف الفاعل، عرفاً مبادراً و معجلاً و غیر متهاون و متکاسل و هذا امر یختلف بحسب اختلاف الأمر و المأمور و المأمور به، مثلاً اذا امر المولی عبده بسقی الماء، فبتأخیره ساعة تفوت الفوریة و یعدّ العبد متهاوناً، و اذا امره بالخروج الی مصر بعید الغایة کالهند، فبتأخّر اسبوع بل شهر لا تفوت الفوریة و لا یعدّ متهاوناً»<sup>۱</sup>. محقق ثانی «رحمة الله علیه» نیز در جامع المقاصد<sup>۲</sup> فوریت را از جمله حقائق می داند که مرجع تشخیص آنها عرف است.

حقیقت مطلب آن است که چنانچه مراد از امکان در تفسیر دوّم، امکان عرفی باشد، با تفسیر سوّم یکی خواهد شد و لکن ظاهراً مراد مفسّرین امکان عقلی است که در این صورت، متفاوت از تفسیر سوّم می شود و به نظر می رسد این سخن صحیح می باشد که فوریت نه یک حقیقت شرعیّه است، نه یک حقیقت متشرّعه و نه عند الفقهاء تفسیر ویژه ای از آن ارائه شده و اصطلاح خاصّ فقهی برای آن لحاظ شده است، لذا همانطور که فاضل تونی و محقق ثانی «رحمة الله علیهما» فرمودند، فوریت انجام یک شیء که مأمور به واقع شده است، امری عرفی است که به حسب مأمور به ها، موقعیت ها و آمر ها متفاوت از همدیگر خواهد بود.

#### امر چهارم: اقوال در مسأله

با بررسی کلمات اصولیون، با چند قول در این زمینه مواجه می گردیم:

**قول اوّل** دلالت و اقتضاء اوامر بر فوریت است، به این معنا که اوامر صادره از مولی، دلالت بر وجوب فوری اتیان متعلّق خود دارند، مگر اینکه دلیل خاصی، بر جواز تاخیر آن دلالت داشته باشد. این نظریه را ابتدائاً شیخ مفید<sup>۳</sup> «رحمة الله علیه» و پس از او شیخ الطائفة شیخ طوسی<sup>۴</sup> «رحمة الله علیه» اختیار کرده اند. شیخ طوسی «رحمة الله علیه» آن را در العده به کثیر من المتکلمین و الفقهاء نسبت داده است<sup>۵</sup>، آمدی در الاحکام آن را به علمای حنفی و حنبلی نسبت داده است<sup>۶</sup>، جصاص در الفصول همین نظریه را برگزیده است<sup>۷</sup> و سرخسی در اصول خود این قول را به ابو الحسن کرخی نسبت داده است<sup>۸</sup>.

۱ - الوافیة فی اصول الفقه، صفحه ۷۸.

۲ - ایشان در جامع المقاصد، جلد ۶، صفحه ۴۰۳، ذیل عبارت مصتّف «ثم تعجب المبادرة إلى أحدهما في أول وقت الإمكان» می فرمایند: «يجب ذلك في أول أوقات الإمكان عادة».

۳ - ایشان در التذکرة باصول الفقه، صفحه ۳۰ می فرمایند: «و كذلك إطلاقه يقتضي المبادرة بالفعل والتعجيل».

۴ - ایشان در العده فی اصول الفقه، جلد ۱، صفحه ۲۲۵، در مقام بیان اقوال در مسأله ابتدائاً قول به وجوب فوریت را ذکر نموده و سپس در مقام بیان قول حق می فرمایند: «و الذي أذهب إليه هو الأول».

۵ - ایشان در العده فی اصول الفقه، جلد ۱، صفحه ۲۲۵ در مقام بیان اقوال در مسأله می فرمایند: «ذهب كثير من المتكلمين و الفقهاء إلى أن الأمر يقتضي الفور».

۶ - ایشان در الاحکام، جلد ۲، صفحه ۱۶۵ می فرمایند: «فذهبت الحنفية والحنابلة وكل من قال بحمل الامر على التكرار، إلى وجوب التعجيل».

۷ - ایشان در فصول فی الاصول، جلد ۲، صفحه ۱۰۳، در مقام بیان اقوال در مسأله می فرمایند: «وقال آخرون هو على الفور يلزم المأمور فعله في أول أحوال الإمكان وكان شيخنا أبو الحسن رحمه الله يحكي ذلك عن أصحابنا ويستدل عليه بقولهم في فرض الحج أنه على الفور على من استطاع إليه سبيلاً وأنه لا يسعه تأخيره» و سپس در مقام اختیار قول به فور می فرمایند: «والدليل على صحة هذا القول أنه قد ثبت أن الأمر على الوجوب بما قدمنا والفعل مراد من المأمور في الحال بدلالة اتفاق الجميع على أن فاعله فيها مؤد للواجب بالأمر فإذا كان فعله في الحال مراداً بالأمر صار بمنزلة قوله أفعله في أول أحوال الامكان فلزم فعله في الحال».

۸ - ایشان در الاصول، جلد ۱، صفحه ۲۶ می فرمایند: «وكان أبو الحسن الكرخي رحمه الله يقول مطلق الامر يوجب الأداء على الفور».

خارج اصول، سال پنجم، «مبحث أوامر»...استاد معظم حاج شیخ عباسعلی زارعی سبزواری مدّ ظلّه العالی

**قول دوم** عدم دلالت و اقتضاء اوامر بر فور و دلالت آنها بر جواز تاخیر است. بعضی از علماء با اینکه دلالت امر بر فور را انکار نموده اند، دلالت آن بر جواز تاخیر را قبول کرده اند و به تعبیری دیگر، دلالت امر بر مهلت را پذیرفته اند، ولی فوری بودن آن را نیازمند دلیل خاص دانسته اند. این نظریه را آمدی به شافعیّه، قاضی ابو بکر باقلانی، بعضی از اشاعره و ابو الحسین بصری نسبت داده است<sup>۱</sup> و ظاهر کسانی که گفته اند «الامر لا يقتضی الفعل فوراً» همین نظریه است. نظر محقق خراسانی «رحمة الله علیه» نیز دلالت اطلاقی صیغه بر جواز تاخیر است<sup>۲</sup>.

**قول سوم** عدم دلالت اوامر بر فور و عدم دلالت آنها بر جواز تاخیر است، به این معنا که اوامر صادره از مولی به عنوان امر مولی، نسبت به هر یک از فوریت یا جواز تاخیر ساکت بوده و دلالت بر هیچ کدام ندارد، بلکه امر تنها بر وجوب فعل به نحو مطلق دلالت دارد و لذا مکلف به هر صورتی که آن را انجام دهد، مجزی است. این نظر اکثر محققین امامیه مانند محقق<sup>۳</sup>، علامه<sup>۴</sup>، صاحب معالم<sup>۵</sup>، فاضل تونی<sup>۶</sup> و محقق قمی<sup>۷</sup> «رحمة الله علیهم اجمعین» و همچنین علمای عاقله مانند فخر رازی<sup>۸</sup>، آمدی<sup>۹</sup>، غزالی<sup>۱۰</sup> و بسیاری دیگر بوده و همچنین نظر اکثر قریب به اتفاق علمای معاصر<sup>۱۱</sup> نیز می باشد.

**قول چهارم** اشتراک لفظی امر بین وجوب فوری و جواز تاخیر است. این قول را صاحب معالم به سید مرتضی «رحمة الله علیهما» نسبت می دهد<sup>۱۲</sup> که صاحب هدایة المسترشدين «رحمة الله علیه» این نسبت را نفی کرده است و مرحوم سید را از قائلین به قول سوم معرفی می نماید<sup>۱</sup>. محقق قمی «رحمة الله علیه» نیز این قول را به شهید اول «رحمة الله علیه» نسبت داده است.

۱ - ایشان در الاحکام، جلد ۲، صفحه ۱۶۵ می فرمایند: «وذهب الشافعية والقاضي أبو بكر وجماعة من الأشاعرة والجبائي وابنه وأبو الحسين البصري إلى التراخي، وجواز التأخير عن أول وقت الامكان».

۲ - كفاية الاصول، صفحه ۸۰ كما مرّ نصّ عبارته فی الدرس ۱۷، مورخ ۹۲/۷/۲۹.

۳ - معارج الاصول، صفحه ۹۹ كما مرّ نصّ عبارته فی الدرس ۱۶، مورخ ۹۲/۷/۲۸.

۴ - مبادئ الوصول الى علم الاصول، صفحه ۱۰۱ كما مرّ نصّ عبارته فی الدرس ۱۶، مورخ ۹۲/۷/۲۸.

۵ - ایشان در معالم الدين و ملاذ المجتهدين، صفحه ۵۶، در مقام بیان اقوال می فرمایند: «و ذهب جماعة منهم المحقق أبو القاسم بن سعيد و العلامة رحمهما الله تعالى إلى أنه لا يدل على الفور و لا على التراخي بل على مطلق الفعل و أيهما حصل كان مجزياً» و در مقام اختیار قول حق می فرمایند «و هذا هو الأقوى».

۶ - ایشان در الوافية فی اصول الفقه، صفحه ۷۸ ابتدائاً می فرمایند: «أنها لا تدلّ على شيء منهما و هو الحق»، لكن ایشان در ادامه می فرمایند: «إلا أنّ الأقوى وجوب التعجيل في الأمر المجزود عن القرائن».

۷ - ایشان در قوانین الاصول، جلد ۱، صفحه ۱۹۴ می فرمایند: «قانون لا دلالة لصيغة الأمر على وجوب الفور كما ذهب إليه جماعة و ليست مشتركة بينه و بين جواز التراخي كما ذهب إليه الشهيد رحمه الله بل هي لطلب الماهية و أيهما حصل حصل الامتنال».

۸ - ایشان در المحصول، جلد ۲، صفحه ۱۱۳، می فرمایند: «والحق أنه موضوع لطلب الفعل وهو القدر المشترك بين طلب الفعل على الفور وبين طلبه على التراخي من غير أن يكون في اللفظ إشعار بخصوص كونه فوراً أو تراخياً» و در ادامه به ذکر ادله خود بر این مدّعا می پردازند.

۹ - ایشان در الاحکام، جلد ۲، صفحه ۱۶۵ پس از بیان اقوال در مسأله می فرمایند: «و المختار أنه مهما فعل ، كان مقدماً أو مؤخراً ، كان ممثلاً للامر ، ولا إثم عليه بالتأخير . والدليل على ذلك أن الامر حقيقة في طلب الفعل لا غير».

۱۰ - المستصفي، صفحه ۲۱۱.

۱۱ - مثلاً مرحوم محقق خویی در محاضرات فی اصول الفقه، جلد ۲، صفحه ۲۱۹ می فرمایند: «الخامسة عشرة: ان الصيغة لم توضع للدلالة على الفور و لا على التراخي، بل هي موضوعة للدلالة على اعتبار المادة في ذمة المكلف، فاستفادة كل من الفور و التراخي تحتاج إلى دليل خارجي، و لا دليل في المقام». همچنین مرحوم امام خمینی در مناهج الوصول الى علم الاصول، جلد ۱، صفحه ۲۹۱، المبحث السابع فی الفور و التراخي می فرمایند: «و بمثل ما ذكر في المرة يعلم أنه لا دلالة للأمر على الفور و التراخي، إذ ليس مفاده إلا البعث إلى نفس الطبيعة و لازمه إيجادها، أو البعث إلى إيجادها، و أيّا ما كان لا دلالة فيه على أمر زائد على ما ذكر».

۱۲ - ایشان در معالم الدين و ملاذ المجتهدين، صفحه ۵۵ می فرمایند: «قال السيد هو مشترك بين الفور و التراخي».

خارج اصول، سال پنجم، «مبحث أوامر»...استاد معظم حاج شيخ عباسعلی زارعی سبزوارى مدّ ظلّه العالی  
قول پنجم نظریّه قائلین به توقّف است، به این معنا که حصول امتثال به انجام فوری عمل و یا انجام با تاخیر آن، هر دو موقوف بر  
دلالت دلیل خارجی می باشد.

«و آخر دعوانا ان الحمد لله ربّ العالمین»

---

۱ - ایشان در هدایة المسترشدين، جلد ۲، صفحه ۴۹ می فرمایند: «و عزى المصنّف و غيره ذلك إلى السّيد، و احتجّاه في الذريعة باستعماله في الفور و التراخي و ظهور الاستعمال في الحقيقة يشير إليه إلا أنّ كلامه في تحرير المذهب صريح في اختياره القول بالطبيعة».